



The Role of Cognitive Schemas in the Ta'wīl of Qur'anic Concepts in Shī'ī Exegetical Narrations

Morteza Arab¹ 
Nafiseh Amiri Domari² 

Abstract

In the process of ta'wīl (esoteric interpretation) of Qur'anic concepts, the exegete's mind does not merely employ linguistic or tradition-based methods; rather, cognitive structures also play a role in shaping meaning. Nevertheless, in Qur'anic exegesis studies, little attention has been paid to the role of these mental structures-such as cognitive schemas. The main question of this research is: How do cognitive schemas influence the ta'wīl of abstract Qur'anic concepts in Shī'ī exegetical narrations? This study examines the role of cognitive schemas in the ta'wīl of Qur'anic concepts within Shī'ī exegetical traditions. Employing a qualitative approach and content analysis of narrations extracted from authoritative Shī'ī sources-such as al-Kāfī, Tafsīr al-Qummī, and Tafsīr al-'Ayyāshī-the cognitive schemas of Light (nūr), Journey (safar), Container (zarf), Battle (nibār), and Birth (zāyish) were identified and analyzed. The findings indicate that these schemas render abstract Qur'anic concepts-such as wilāyah, divine guidance (hidāyah), and knowledge of God (ma'rifah)-tangible, enhance the conceptual coherence of ta'wīlāt within the framework of Shī'ī theology, and adapt them to Shī'ī cultural and theological contexts. Shī'ī ta'wīlāt, by emphasizing the authority of the Ahl al-Bayt (A.S.), distinguish themselves from the literal meanings of the verses and create a coherent conceptual network. By bridging cognitive science and Islamic studies, this research offers a novel framework for analyzing interpretive processes and contributes to a deeper understanding of the role of the human mind in comprehending religious texts. The outcomes of this study include the strengthening of interdisciplinary studies and the provision of tools for religious education and intercultural dialogue.

Keywords: Cognitive Schemas, Qur'anic Exegesis (Tafsīr), Shī'ī Narrations, Shī'ī Exegesis, Wilāyah, Conceptual Blending.

Citation: Arab, M., Amiri Domari, N. (2026). "The Role of Cognitive Schemas in the Ta'wīl of Qur'anic Concepts in Shī'ī Exegetical Narrations". *Hadith-based Qur'anic Research*, 2 (1), 47-70. (In Persian)

* Received: 2025/06/30, Revised: 2025/07/30, Accepted: 2025/10/29.

1. Assistant Professor of Islamic Theology and Sciences, Faculty of Law and Theology, Shahid Bahonar University of Kerman, Kerman, Iran. Corresponding Author Email: Morteza.arab@uk.ac.ir.

2. Assistant Professor and Faculty Member, Department of Qur'anic and Hadith Studies, Bint Al-Huda Higher Education Complex, Al-Mustafa Al-Alamiyah University, Qom, Iran. Email: Nafise.amiri93@gmail.com.



نقش طرحواره‌های شناختی در تأویل مفاهیم قرآنی در روایات تفسیری شیعه

مرتضی عرب^۱

نفیسه امیری دوماری^۲

چکیده

در فرایند تأویل مفاهیم قرآنی، ذهن مفسر صرفاً از روش‌های زبانی یا نقلی استفاده نمی‌کند، بلکه ساختارهای شناختی نیز در شکل‌گیری معنا نقش دارند. با این حال، در مطالعات تفسیری، کمتر به نقش این ساختارهای ذهنی، مانند طرحواره‌های شناختی، توجه شده است. مسئله اصلی این پژوهش آن است که چگونه طرحواره‌های شناختی بر تأویل مفاهیم انتزاعی قرآن در روایات تفسیری شیعه تأثیر می‌گذارند؟ این پژوهش نقش طرحواره‌های شناختی را در تأویل مفاهیم قرآنی در روایات تفسیری شیعه بررسی می‌کند. با استفاده از رویکرد کیفی و تحلیل محتوای روایات استخراج شده از منابع معتبر شیعی، مانند کافی، تفسیر قمی و تفسیر عیاشی، طرحواره‌های شناختی «نور»، «سفر»، «ظرف»، «نبرد» و «زایش» شناسایی و تحلیل شدند. یافته‌ها نشان می‌دهند که این طرحواره‌ها مفاهیم انتزاعی قرآنی، مانند ولایت، هدایت و معرفت الهی، را ملموس می‌سازند، انسجام مفهومی تأویلات را در چارچوب الهیات شیعه تقویت می‌کنند و آن‌ها را با زمینه‌های فرهنگی و کلامی شیعه تعدیل می‌نمایند. تأویلات شیعی، با تأکید بر مرجعیت اهل بیت علیهم‌السلام، از معنای ظاهری آیات متمایز شده و شبکه‌ای مفهومی منسجم ایجاد می‌کنند. این پژوهش با پیوند علوم شناختی و مطالعات اسلامی، چارچوبی نوین برای تحلیل فرآیندهای تفسیری ارائه می‌دهد و به درک عمیق‌تر نقش ذهن انسان در فهم متون دینی کمک می‌کند. دستاوردها این مطالعه شامل تقویت مطالعات میان‌رشته‌ای و ارائه ابزارهایی برای آموزش علوم دینی و گفت‌وگوی بین فرهنگی است.

واژگان کلیدی: طرحواره‌های شناختی، تفسیر قرآن، روایات شیعه، تفسیر شیعی، ولایت، آمیختگی مفهومی.

استناد: عرب، مرتضی؛ امیری دوماری، نفیسه (۱۴۰۵). «نقش طرحواره‌های شناختی در تأویل مفاهیم قرآنی در روایات تفسیری شیعه». قرآن‌پژوهی روایی، ۲ (۱)، ۴۷-۷۰.

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۰۹؛ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۵/۰۸؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۸/۰۷.

۱. استادیار الهیات و معارف اسلامی، دانشکده حقوق و الهیات، دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران. رایانامه نویسنده مسئول: Morteza.arab@uk.ac.ir
۲. استادیار و عضو هیئت علمی گروه علوم قرآن و حدیث، مجتمع آموزش عالی بنت الهدی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران. رایانامه: Nafise.amiri93@gmail.com

۱- بیان مسئله

قرآن کریم به عنوان متن مقدس دین اسلام، نه تنها محور عبادت و هدایت معنوی، بلکه کانون تأملات عمیق فلسفی، کلامی و تفسیری در سنت اسلامی بوده است (نصر، ۲۰۰۷، ص ۴۵). در میان مکاتب اسلامی، سنت تفسیری شیعه با تأکید بر نقش روایات معصومان علیهم السلام در فهم و تأویل آیات قرآنی، جایگاه ویژه‌ای دارد (Bar-Asher, 1999, 31). این روایات که اغلب در کتب معتبر مانند تفسیر عیاشی و تفسیر قمی گردآوری شده‌اند، نه تنها فهم ظاهری آیات را تکمیل می‌کنند، بلکه لایه‌های باطنی و تأویلی مفاهیم قرآنی را نیز آشکار می‌سازند (صفار، ۱۴۰۴، ص ۲۱۶). پرسش بنیادین این پژوهش این است: چگونه طرحواره‌های شناختی، به عنوان ساختارهای ذهنی ریشه‌دار در تجربه‌های انسانی، در شکل‌گیری تأویلات قرآنی در روایات شیعه نقش ایفا می‌کنند؟ این پرسش از آن رو اهمیت دارد که مطالعات پیشین در حوزه تفسیر شیعی عمدتاً بر تحلیل کلامی و تاریخی متمرکز بوده و کمتر به سازوکارهایی شناختی پرداخته‌اند که مفاهیم انتزاعی قرآنی، مانند ولایت و هدایت، را در روایات تأویلی ملموس و منسجم می‌سازند. علوم شناختی، به‌ویژه نظریه طرحواره‌های شناختی، ابزار نوینی برای تحلیل این فرآیندها ارائه می‌دهد. طرحواره‌های شناختی، به عنوان ساختارهای ذهنی که ادراک و تفسیر اطلاعات را سازمان‌دهی می‌کنند، می‌توانند چارچوبی برای فهم چگونگی تأویل مفاهیم قرآنی در روایات شیعه فراهم آورند (Lakoff & Johnson, 1980, p. 3).

تأویل مفاهیم قرآنی در سنت شیعه، فرآیندی پیچیده است که فراتر از فهم لغوی آیات، به کشف معانی باطنی و لایه‌های عمیق‌تر متن مقدس می‌پردازد (معرفت، ۱۴۲۵، ج ۱، ص ۲۳). روایات تفسیری شیعه، مانند آنچه در تفسیر قمی یا تفسیر عیاشی یافت می‌شود، اغلب تأویلات غیرظاهری از آیات ارائه می‌دهند که به نظر می‌رسد تحت تأثیر چارچوب‌های مفهومی خاصی شکل گرفته‌اند. برای نمونه، تأویل آیه نور (نور: ۳۵) به ولایت اهل بیت علیهم السلام در روایات شیعه (قمی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲۳)، نه تنها یک استعاره ادبی برای تزئین کلام نیست، بلکه استعاره‌ای مفهومی است که بر طرحواره شناختی «نور» مبتنی است. این طرحواره، با ریشه در تجربه زیسته روشنایی، مفهوم انتزاعی ولایت را به عنوان هدایت الهی بازنمایی می‌کند و در چارچوب الهیات شیعه، معنا را به صورت نظام‌مند و منسجم منتقل می‌کند و لذا، این تأویل نشان‌دهنده استفاده از ساختارهای مفهومی خاصی است که فراتر از معنای تحت‌اللفظی آیه عمل می‌کنند. علوم شناختی، به‌ویژه نظریه طرحواره‌های شناختی، می‌تواند فرآیندهای تأویل مفاهیم قرآنی را توضیح دهد. طرحواره‌ها، به عنوان الگوهای ذهنی که تجربه‌های انسانی را سازمان‌دهی می‌کنند، در فهم و بازنمایی مفاهیم انتزاعی نقش کلیدی دارند (Fauconnier & Turner, 2002, p. 17).

طرحواره‌های شناختی، هرچند ریشه در تجربیات روزمره و جسمانی انسان دارند، به دلیل انعطاف‌پذیری شناختی خود، قادر به بازنمایی مفاهیم متعالی و نمادین در متون دینی و تأویلی هستند. در سنت تفسیری شیعه، زبان تأویلی روایات، که به معانی باطنی و فراعرفی آیات قرآنی می‌پردازد، از طرحواره‌هایی مانند



«نور»، «سفر» و «ظرف» بهره می‌برد تا مفاهیم انتزاعی مانند ولایت و هدایت را برای مخاطبان ملموس و قابل فهم سازد. این کاربرد، به‌ویژه با توجه به نظریه آمیختگی مفهومی فوکونیه و ترنر (۲۰۰۲)، نشان می‌دهد که طرحواره‌ها می‌توانند فضاهاى مفهومی عرفی و متعالی را ترکیب کنند و معانی جدیدی در چارچوب الهیات شیعه خلق کنند. بنابراین، استفاده از طرحواره‌های شناختی در تحلیل روایات تأویلی نه تنها خلط زبانی نیست، بلکه پلی شناختی بین زبان عرفی و تأویلی ایجاد می‌کند. با این حال، پرسش این است که چگونه این طرحواره‌ها در روایات تفسیری شیعه عمل می‌کنند و چه تأثیری بر تأویل مفاهیم قرآنی دارند؟ به طور جزئی، چه طرحواره‌های شناختی‌ای در روایات تفسیری شیعه برای تأویل مفاهیم قرآنی به کار رفته‌اند؟ چگونه این طرحواره‌ها بر فهم و بازنمایی مفاهیم قرآنی در سنت شیعه تأثیر گذاشته‌اند؟ آیا طرحواره‌های شناختی می‌توانند به‌عنوان چارچوبی برای تحلیل انسجام و تمایز تأویلات شیعی در مقایسه با دیگر سنت‌های تفسیری عمل کنند؟

۲- پیشینه تحقیق

مطالعات سنتی در حوزه تفسیر قرآنی، از نظریه استعاره‌های ادبی برای تحلیل آیات قرآنی استفاده کرده‌اند، اما این نظریه‌ها عمدتاً بر سطح زبانی و ادبی متمرکز بوده و کمتر به ساختارهای شناختی زیرین که معانی تأویلی را شکل می‌دهند پرداخته‌اند (Abdul-Raof, 2015, p. 67). نظریه استعاره‌های ادبی، اگرچه در تبیین جنبه‌های زبانی و بلاغی متون دینی مؤثر است، اما توانایی محدودی در تحلیل فرآیندهای شناختی عمیقی دارد که مفاهیم انتزاعی را در روایات تأویلی شیعه بازنمایی می‌کنند. در مقابل، نظریه طرحواره‌های شناختی (Lakoff & Johnson, 1980) با تمرکز بر ساختارهای ذهنی ریشه‌دار در تجربه‌های جسمانی، چارچوبی نظام‌مند برای تحلیل چگونگی شکل‌گیری تأویلات باطنی در روایات شیعه ارائه می‌دهد. در دهه‌های اخیر، نظریه‌های شناختی، در تحلیل متون دینی به‌ویژه قرآن کریم مورد توجه قرار گرفته‌اند. رویکردهای شناختی با اتکا به تجربه‌های بدنی و فرهنگی، زمینه‌ای نوین برای تفسیر مفاهیم انتزاعی فراهم کرده‌اند (Fauconnier & Turner, 2002; Lakoff & Johnson, 1980). پژوهش‌هایی مانند مقاله علیرضا قائمی‌نیا (۱۳۸۸) با عنوان «نقش استعاره‌های مفهومی در تفکر دینی» بر آن‌اند که مفاهیم بنیادین دینی، به‌ویژه در کلام و عرفان، از طریق سازوکارهای استعاره‌ای قابل درک و انتقال هستند. این نوع تحلیل‌ها نشان داده‌اند که زبان دین واجد ساختارهایی است که در لایه‌ای فراتر از دلالت‌های زبانی متعارف عمل می‌کند.

در سنت اسلامی، به‌ویژه در بستر تفکر شیعی، چند پژوهش با تمرکز بر متون نهج‌البلاغه تلاش کرده‌اند تا ابعاد شناختی زبانی آن را بررسی کنند. برای نمونه، شهبازی و شیخی (۱۴۰۰) در مقاله «تحلیل شناختی اقسام طرحواره‌های تصویری امثال در نهج‌البلاغه»، با بهره‌گیری از چارچوب نظری ایوانز و گرین، به شناسایی و طبقه‌بندی طرحواره‌های شناختی در امثال نهج‌البلاغه پرداخته‌اند. همچنین داودی و جلالی (۱۳۹۹) در

مقاله «بررسی طرحواره‌ای استعاره‌های تقوا در خطبه‌های نهج البلاغه»، بازنمایی مفهومی واژه «تقوا» را بر مبنای طرحواره‌هایی همچون مسیر، ظرف و نیروی مقاومت تحلیل کرده‌اند. افزون بر این، در حوزه مطالعات قرآنی، مقاله‌ای با عنوان «بررسی استعاره مفهومی نور در قرآن کریم با رویکرد شناختی» (۱۳۹۵) به تحلیل نحوه تجلی استعاره‌های شناختی «نور» به‌عنوان نماد هدایت، علم و ایمان در آیات مختلف قرآن پرداخته و نشان داده است که چگونه مفهوم نور به‌واسطه تجربه ادراکی انسان از روشنایی و تاریکی، معنابخشی شناختی می‌یابد.

با این حال، وجه مشترک بیشتر این مطالعات، تمرکز بر متون نهج البلاغه یا آیات قرآن است و کمتر به تحلیل شناختی روایات تفسیری شیعه پرداخته‌اند. در واقع، جایگاه تأویلات مأثور از اهل بیت علیهم‌السلام که در منابعی چون تفسیر قمی، تفسیر عیاشی یا الکافی بازتاب یافته، در نظریه‌پردازی شناختی کمتر بررسی شده است. روایات تفسیری که لایه‌های باطنی مفاهیم قرآنی را آشکار می‌سازند، ظرفیت بالایی برای تحلیل طرحواره‌های ذهنی دارند، اما همچنان به‌عنوان حوزه‌ای کم‌کاویده در ادبیات علمی باقی مانده‌اند. پژوهش حاضر با تمرکز بر همین خلأ، می‌کوشد تا برای نخستین بار، نظریه طرحواره‌های شناختی را به‌طور نظام‌مند در تحلیل روایات تفسیری شیعه به‌کار گیرد و نشان دهد که چگونه ساختارهایی مفهومی مانند: نور، سفر، ظرف، نبرد و زایش در شکل‌دهی به نظام تأویلی شیعه نقش دارند.

نوآوری این پژوهش در چند جنبه است:

رویکرد میان‌رشته‌ای: این مطالعه برای نخستین بار نظریه طرحواره‌های شناختی را به‌طور نظام‌مند برای تحلیل روایات تفسیری شیعه به‌کار می‌گیرد.

تمرکز بر سنت شیعه: برخلاف مطالعات پیشین که عمدتاً بر متن قرآن متمرکز بودند، این پژوهش روایات تفسیری را به‌عنوان منبعی مستقل بررسی می‌کند.

چارچوب تحلیلی جدید: استفاده از طرحواره‌های شناختی به‌عنوان ابزاری برای تحلیل تأویلات، دیدگاه تازه‌ای به فرآیندهای تفسیری شیعه ارائه می‌دهد.

مقایسه ضمنی با دیگر سنت‌ها: این پژوهش با شناسایی طرحواره‌های خاص شیعی، امکان مقایسه با دیگر مکاتب تفسیری را فراهم می‌آورد.

۳- چارچوب نظری

تحلیل نقش طرحواره‌های شناختی در تأویل مفاهیم قرآنی در روایات تفسیری شیعه نیازمند چارچوبی نظری است که مفاهیم علوم شناختی را با ساختارهای معنایی و الهیاتی سنت شیعی پیوند دهد. این بخش ابتدا مفهوم، انواع و کاربرد طرحواره‌های شناختی را بررسی می‌کند، سپس تفاوت آن‌ها با استعاره‌های مفهومی و ادبی را روشن می‌سازد، نقش روایات در ساختار تأویلی شیعه را تبیین می‌کند و در پایان، جایگاه این پژوهش در پر کردن شکاف‌های پژوهشی موجود را مشخص می‌نماید. این چارچوب با تأکید بر

انعطاف‌پذیری طرح‌حواره‌های شناختی، نشان می‌دهد که این ساختارها، هرچند ریشه در تجربیات روزمره دارند، می‌توانند معانی متعالی و نمادین روایات تأویلی را بازنمایی کنند.

۳-۱- طرح‌حواره‌های شناختی: تعریف، انواع و کاربرد

طرح‌حواره‌های شناختی (cognitive schemas) ساختارهای ذهنی هستند که بر اساس تجربه‌های جسمانی، ادراکی و فرهنگی شکل گرفته و ادراک، سازمان‌دهی و تفسیر اطلاعات را در ذهن انسان هدایت می‌کنند (Lakoff & Johnson, 1980, p. 3). این طرح‌حواره‌ها در سطحی زیرآگاهانه عمل کرده و چارچوب‌هایی اولیه برای فهم مفاهیم، به‌ویژه مفاهیم انتزاعی، فراهم می‌آورند. برخلاف مفاهیم زبانی یا منطقی که اغلب انتزاعی‌اند، طرح‌حواره‌ها ریشه در تجربه‌های زیسته مانند: حرکت، دیدن، یا قرارگیری در فضا دارند (Lakoff, 1987, p. 267). برای مثال، طرح‌حواره «ظرف» (container schema) از تجربه فیزیکی اشیاء دارای مرزهای داخلی و خارجی ناشی می‌شود و مفاهیمی چون «در دل داشتن» یا «حفاظت» را بازنمایی می‌کند.

طرح‌حواره‌های شناختی شامل انواع مختلفی از جمله طرح‌حواره‌های حجمی (مانند: ظرف، که فهم مرزها و دربرگیری را ممکن می‌سازد)، مکانی (مانند: مکان و جهت، که مفاهیم موقعیت و قرارگیری را بازنمایی می‌کنند)، و حرکتی (مانند: سفر، که حرکت هدفمند به سوی مقصد را نشان می‌دهد) هستند. در این پژوهش، طرح‌حواره‌های «نور»، «سفر»، «ظرف»، «نبرد» و «زایش» به‌عنوان ساختارهای کلیدی بررسی می‌شوند، زیرا در روایات تفسیری شیعه به‌طور مکرر برای بازنمایی مفاهیم قرآنی مانند: ولایت، هدایت و معرفت الهی به‌کار رفته‌اند (Kövecses, 2010, p. 24). این طرح‌حواره‌ها، با ریشه در تجربه‌های انسانی، در متون دینی تعدیل شده و به ابزاری برای فهم معانی متعالی و نمادین تبدیل می‌شوند. برای نمونه، طرح‌حواره «نور» که از تجربه روشنایی ناشی می‌شود، در روایات شیعه برای بازنمایی ولایت اهل بیت علیهم‌السلام به‌کار می‌رود و معانی باطنی را در قالبی ملموس ارائه می‌دهد.

۳-۲- تمایز بین طرح‌حواره‌های شناختی، استعاره‌های مفهومی و استعاره‌های ادبی

یکی از چالش‌های رایج در تحلیل متون دینی، خلط بین طرح‌حواره‌های شناختی، استعاره‌های مفهومی و استعاره‌های ادبی است. طرح‌حواره‌های شناختی ساختارهای ذهنی پایه‌ای هستند که ادراک و فهم را سازمان‌دهی می‌کنند، مانند طرح‌حواره «نور» که از تجربه روشنایی شکل گرفته و برای فهم مفاهیمی چون هدایت به‌کار می‌رود. استعاره‌های مفهومی، طبق نظریه لیکاف و جانسون (1980, p. 5)، بازنمایی‌های شناختی‌ای هستند که مفاهیم انتزاعی را از طریق مفاهیم عینی‌تر فهم‌پذیر می‌سازند و بر طرح‌حواره‌های شناختی تکیه دارند. برای مثال، در استعاره «ولایت، نور است»، طرح‌حواره «نور» مفهوم انتزاعی ولایت را در

قالب تجربه زیسته روشنایی بازنمایی می‌کند. در مقابل، استعاره‌های ادبی صرفاً برای تزئین کلام و بدون پیوند نظام‌مند با ساختارهای شناختی به کار می‌روند، مانند استفاده از نور در شعر برای زیبایی کلام. تأویلات شیعی، مانند تأویل آیه «سبیل» (مانند: فاطر: ۱۰) به مسیر هدایت تحت ولایت اهل بیت علیهم‌السلام، عمدتاً استعاره‌های مفهومی هستند که بر اساس طرحواره‌های شناختی معین، مانند طرحواره «سفر»، شکل گرفته‌اند. این استعاره‌ها، طبق نظریه لیکاف و جانسون (۱۹۸۰)، مفاهیم انتزاعی (مانند هدایت الهی) را از طریق مفاهیم عینی‌تر (مانند حرکت در مسیر) بازنمایی می‌کنند و ریشه در ساختارهای ذهنی دارند که از تجربه‌های جسمانی و فرهنگی، مانند سفر یا راه‌رفتن، نشأت می‌گیرند. برای مثال، طرحواره «سفر» در روایات شیعه، ولایت را به‌عنوان مسیری معنوی تحت راهنمایی اهل بیت علیهم‌السلام بازنمایی می‌کند که با الهیات شیعه همخوانی دارد. این ویژگی، تأویلات را از استعاره‌های ادبی، که صرفاً برای تزئین کلام به کار می‌روند، متمایز می‌کند. با این حال، استعاره مفهومی بودن یک عبارت با استعاره ادبی تعارضی ندارد، زیرا یک تأویل می‌تواند همزمان جنبه‌های مفهومی (برای انتقال معنای باطنی) و ادبی (برای زیبایی و تأثیرگذاری زبانی) داشته باشد، و در روایات شیعه، این دو جنبه در خدمت تبیین معانی متعالی و جلب توجه مخاطب عمل می‌کنند.

در روایات تأویلی شیعه، مانند تأویل آیه نور (نور: ۳۵) به ولایت اهل بیت علیهم‌السلام، استفاده از طرحواره «نور» نه تنها جنبه زبانی دارد، بلکه مفهوم ولایت را در چارچوبی شناختی و نظام‌مند بازنمایی می‌کند که با الهیات شیعه همخوانی دارد. این پژوهش با تمرکز بر استعاره‌های مفهومی، نشان می‌دهد که تأویلات شیعه از ساختارهای شناختی برای سازمان‌دهی معانی باطنی بهره می‌برند، نه صرفاً از استعاره‌های ادبی برای تزئین کلام. این تمایز با نظریه آمیختگی مفهومی فوکونیه و ترنر (۲۰۰۲، p. 17) تقویت می‌شود که استدلال می‌کند طرحواره‌ها فضاهای مفهومی عینی (مانند نور فیزیکی) و متعالی (مانند هدایت الهی) را ترکیب کرده و معانی جدیدی خلق می‌کنند.

۳-۳- زبان تأویلی شیعه و نقش طرحواره‌های شناختی

در سنت تفسیری شیعه، تأویل به معنای کشف لایه‌های باطنی و معانی حقیقی آیات قرآنی است که فراتر از معنای ظاهری قرار می‌گیرد (معرفت، ۱۴۲۵ق، ج ۱، ص ۲۳). روایات تأویلی شیعه، مانند آنچه در تفسیر قمی و عیاشی یافت می‌شود، از نمادها و استعاره‌ها برای بازنمایی مفاهیم انتزاعی مانند ولایت و هدایت استفاده می‌کنند.

این پژوهش فرض می‌کند که طرحواره‌های شناختی، به‌عنوان ساختارهای ذهنی ریشه‌دار در تجربه‌های انسانی، می‌توانند چارچوبی برای تحلیل این فرآیندهای تأویلی فراهم آورند. برخلاف زبان عرفی که مستقیماً به تجربیات روزمره وابسته است، زبان تأویلی شیعه فراعرفی و نمادین است، اما برای انتقال معانی به

مخاطبان انسانی به ساختارهای شناختی وابسته است. برای مثال، طرحواره «نور» در روایات شیعه برای بازنمایی ولایت به کار می‌رود و این مفهوم متعالی را در قالبی قابل فهم برای مخاطبان ارائه می‌دهد. این پژوهش به تحلیل فرآیندهای شناختی معصومان علیهم‌السلام نمی‌پردازد، بلکه بر ساختارهای شناختی‌ای تمرکز دارد که در زبان روایات برای انتقال معانی به مخاطبان انسانی به کار رفته‌اند. این رویکرد با دیدگاه اسلینگرلند (2008, p. 38) همخوانی دارد که استدلال می‌کند ساختارهای شناختی در متون دینی برای تبیین معانی متعالی در قالب تجربه‌های انسانی تعدیل می‌شوند. برای نمونه، روایات شیعه با استفاده از طرحواره «سفر» مفهوم هدایت را به عنوان مسیری معنوی تحت راهنمایی اهل بیت علیهم‌السلام بازنمایی می‌کنند، که این امر با تجربه‌های فرهنگی شیعه (مانند زیارت) تقویت می‌شود.

۳-۴- جایگاه پژوهش در پر کردن شکاف‌های پژوهشی

مطالعات پیشین در حوزه تفسیر قرآنی، مانند کارهای عبدالرحمن (۲۰۱۵)، از نظریه استعاره‌های ادبی برای تحلیل آیات استفاده کرده‌اند، اما این نظریه‌ها عمدتاً بر جنبه‌های زبانی متمرکز بوده و کمتر به ساختارهای شناختی زیرین پرداخته‌اند. نظریه استعاره‌های ادبی توانایی محدودی در تبیین فرآیندهای شناختی عمیقی دارد که مفاهیم باطنی را در روایات شیعه بازنمایی می‌کنند. در مقابل، نظریه طرحواره‌های شناختی (Lakoff & Johnson, 1980) با تمرکز بر ساختارهای ذهنی ریشه‌دار در تجربه‌های جسمانی، چارچوبی نظام‌مند برای تحلیل تأویلات شیعه ارائه می‌دهد. این پژوهش با بررسی امکان تحلیل روایات تأویلی از منظر طرحواره‌های شناختی، شکاف موجود در مطالعات میان‌رشته‌ای علوم شناختی و تفسیر شیعی را پر می‌کند و چارچوبی نوین برای فهم فرآیندهای تأویلی ارائه می‌دهد.

۴- روش‌شناسی

این پژوهش با هدف بررسی نقش طرحواره‌های شناختی در تأویل مفاهیم قرآنی در روایات تفسیری شیعه، از رویکردی کیفی و مبتنی بر تحلیل متون استفاده می‌کند. روش‌شناسی این مطالعه در سه محور اصلی طراحی شده است: انتخاب منابع داده، روش تحلیل و معیارهای انتخاب نمونه‌ها. این رویکرد امکان شناسایی و تحلیل نظام‌مند طرحواره‌های شناختی در روایات تفسیری را فراهم می‌آورد و با چارچوب نظری ارائه‌شده در بخش پیشین همخوانی دارد.

۴-۱- منابع داده

داده‌های این پژوهش از روایات تفسیری شیعه استخراج می‌شوند که در کتب معتبر گردآوری شده‌اند. منابع اصلی شامل تفسیر فرات کوفی اثر فرات بن ابراهیم کوفی (۱۴۱۰ق)، تفسیر قمی اثر علی بن ابراهیم قمی (۱۴۰۴ق) و تفسیر عیاشی اثر محمد بن مسعود عیاشی (۱۳۸۰ق) هستند. این کتب به دلیل اعتبارشان

در سنت تفسیر شیعه و تمرکز بر تأویل آیات قرآنی انتخاب شده‌اند. همچنین، برای تکمیل تحلیل، از تفسیر مجمع البیان اثر طبرسی و المیزان طباطبایی به عنوان منبعی مکمل استفاده می‌شود، زیرا این آثار روایات را با تحلیل‌های ادبی، کلامی و فلسفی ترکیب می‌کنند. انتخاب این منابع به دلیل جامعیت و تنوع روایات تفسیری آن‌ها بوده و امکان بررسی طیف گسترده‌ای از تأویلات را فراهم می‌کند.

۴-۲- روش تحلیل

تحلیل داده‌ها با استفاده از روش تحلیل محتوای کیفی و بر اساس چارچوب طرحواره‌های شناختی انجام می‌شود. این روش که در مطالعات شناختی متون دینی به کار رفته است (Slingerland, 2008, p. 35)، شامل مراحل زیر است:

شناسایی روایات مرتبط: روایاتی که به تأویل آیات قرآنی می‌پردازند، از منابع انتخاب شده استخراج می‌شوند.

کدگذاری طرحواره‌ها: متن روایات برای شناسایی طرحواره‌های شناختی مانند: «نور»، «سفر»، «ظرف»، «نبرد» یا «زایش» تحلیل می‌شود. این طرحواره‌ها بر اساس نظریه لیکاف و جانسون (1980, p. 5) و فوکونیه و ترنر (2002, p. 18) کدگذاری می‌شوند.

تحلیل مفهومی: چگونگی استفاده از طرحواره‌ها برای بازنمایی مفاهیم قرآنی (مانند: هدایت ولایت یا معاد) بررسی می‌شود.

تفسیر یافته‌ها: نقش طرحواره‌ها در انسجام و تمایز تأویلات شیعی در مقایسه با معنای ظاهری آیات تحلیل می‌شود.

۴-۳- معیارهای انتخاب نمونه‌ها

نمونه‌های روایات بر اساس معیارهای زیر انتخاب شده‌اند:

ارتباط با آیات کلیدی: روایاتی که به تأویل آیات محوری مانند آیه نور (نور: ۳۵)، آیه ابتلای ابراهیم (بقره: ۱۲۴)، یا آیات مربوط به برخورد دو دریا (الرحمن: ۲۱-۱۹) می‌پردازند، اولویت دارند، زیرا این آیات در سنت شیعه تأویلات باطنی گسترده‌ای دارند (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۲۵).

تنوع طرحواره‌ها: روایاتی انتخاب می‌شوند که احتمالاً طرحواره‌های شناختی متنوعی (مانند: استعاره‌های نور، سفر، یا ظرف) را به کار می‌برند.

اعتبار روایی: در این پژوهش، تنها روایاتی بررسی می‌شوند که بر اساس معیارهای اعتبار در سنت تفسیری شیعه معتبر شناخته شده‌اند. آیت الله معرفت (۱۳۹۰، ج ۱، ص ۱۵-۱۸) معیارهایی برای ارزیابی روایات تفسیری ارائه کرده است، از جمله: (۱) انطباق محتوای روایت با متن قرآن و عدم تعارض با آیات محکم؛ (۲) سازگاری با عقل و اصول اعتقادی شیعه، مانند اصل ولایت؛ (۳) وجود سند معتبر یا قرائن اطمینان‌بخش،

مانند پذیرش گسترده در منابع اولیه شیعی. بر این اساس، روایات مورد استفاده از منابع معتبری مانند الکافی، تفسیر قمی و تفسیر عیاشی انتخاب شده‌اند که با این معیارها همخوانی دارند. این معیارها اطمینان می‌دهند که نمونه‌ها نماینده سنت تفسیری شیعه بوده و برای تحلیل شناختی مناسب‌اند.

۵- تحلیل و یافته‌ها

بخش تحلیل و یافته‌ها هسته اصلی این پژوهش است که به بررسی نقش طرحواره‌های شناختی در تأویل مفاهیم قرآنی در روایات تفسیری شیعه می‌پردازد. این بخش با استفاده از روش تحلیل محتوای کیفی و چارچوب نظریه طرحواره‌های شناختی (Lakoff & Johnson, 1980, p. 5)، روایات منتخب را تحلیل کرده و نشان می‌دهد که چگونه طرحواره‌های شناختی در شکل‌دهی به تأویلات شیعی نقش دارند. تحلیل در سه محور سازمان‌دهی شده است: (۱) شناسایی طرحواره‌های شناختی در روایات تفسیری، (۲) بررسی تأثیر این طرحواره‌ها بر تأویل مفاهیم قرآنی و (۳) تحلیل انسجام و تمایز تأویلات شیعی در مقایسه با معنای ظاهری آیات.

۵-۱- شناسایی طرحواره‌های شناختی در روایات تفسیری

روایات تفسیری شیعه که از منابع معتبر مانند تفسیر قمی (۱۴۰۴ق) و تفسیر عیاشی (۱۳۸۰ق) استخراج شده‌اند، اغلب از ساختارهای مفهومی برای بازنمایی معانی باطنی آیات قرآنی استفاده می‌کنند. تحلیل این روایات نشان داد که طرحواره‌های شناختی کلیدی مانند «نور»، «سفر»، «ظرف»، «نبرد» و «زایش» به‌طور مکرر در تأویلات شیعی به‌کار رفته‌اند. در ادامه، هر طرحواره با مثال‌هایی از روایات مرتبط تحلیل می‌شود.

۵-۱-۱- طرحواره نور

یکی از رایج‌ترین ساختارهای شناختی در متون دینی و عرفانی طرحواره «نور» (Light Schema) است (Kövecses, 2010, p. 24). این طرحواره، که در تجربه زیسته آدمیان از ادراک تضاد میان روشنایی و تاریکی ریشه دارد، بر اساس دریافت حسی انسان از نور به‌عنوان دلیل روشنایی، عامل جهت‌یابی و شناخت هستی ناشی شده است، مفاهیم انتزاعی هدایت، معرفت و حقیقت الهی را بازنمایی می‌کند. در سنت شیعه، این طرحواره به‌ویژه در تأویل آیه نور (نور: ۳۵) برجسته است: «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ» (نور: ۳۵). معنای ظاهری این آیه به توصیف نور الهی می‌پردازد و این نور، استعاره از هدایت الهی انگاشته شده است (طوسی، ۱۴۰۹ق، ج ۷، ص ۴۳۶)؛ اما روایات شیعه آن را به ولایت اهل بیت علیهم‌السلام تأویل می‌کنند.

علی بن ابراهیم قمی روایتی از امام رضا علیه السلام در ذیل آیه نور می آورد که در ضمن آن، امام علیه السلام منظور از نور در این آیه را پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام معرفی می کنند که هدایت امت را بر عهده دارند «نحن آخذون بحجزة نبینا و نبینا آخذ بحجزة ربنا و الحجزة نور و شیعتنا آخذون بحجرتنا، من فارقنا هلک و من تبعنا نجا ... نحن نور لمن تبعنا و هدی لمن اهتدی بنا» (قمی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۱۰۴). این تأویل از طحاروه «نور به مثابه هدایت» استفاده می کند که در آن نور به عنوان منبعی برای روشنایی مسیر معنوی فهمیده می شود (Lakoff & Johnson, 1980, p. 48). تحلیل شناختی طحاروه «نور» در تأویل آیه نور (نور: ۳۵) بر فهم زبان روایات و چگونگی انتقال معانی به مخاطبان انسانی تمرکز دارد، نه فرآیندهای ذهنی معصومان علیهم السلام. در این روایات، نور به عنوان استعاره ای مفهومی برای ولایت اهل بیت علیهم السلام به کار رفته که ریشه در تجربه های جسمانی (روشنایی) و فرهنگی (نور به عنوان حقیقت در فرهنگ اسلامی) دارد. با این حال، برخی روایات ممکن است به خلقت نوری اهل بیت علیهم السلام اشاره داشته باشند، که در این صورت، طحاروه «نور» همچنان به عنوان ابزاری شناختی برای بازنمایی این حقیقت متعالی در ذهن مخاطبان عمل می کند.

بنابراین طحاروه شناختی است که استعاره اهل بیت علیهم السلام به عنوان نور؛ «نحن نور لمن تبعنا» شکل می گیرد که شامل عناصری همچون منبع نور (اهل بیت علیهم السلام)، مسیر (راه ایمان) و بیننده (مؤمن) می شود. در این ساختار، انتقال نور از منبع به مسیر، فرایند شناختی «هدایت شدن» را برای مخاطب قابل درک می سازد و بر اساس نظریه آمیختگی مفهومی فوکونیه و ترنر (۲۰۰۲)، تأویل آیه نور در روایات شیعه حاصل ترکیب دو فضای مفهومی «نور فیزیکی» و «هدایت معنوی» است که معنایی منسجم در ذهن مخاطبان خلق می کند. این تحلیل بر فرآیندهای شناختی مخاطبان انسانی تمرکز دارد که از طریق زبان روایات، مفاهیم متعالی را درک می کنند. بنابراین، تأویل شیعی از آیه نور با تکیه بر ساختارهای شناختی ای چون طحاروه نور و ترکیب استعاره ای، مفاهیم دینی را در قالب هایی ادراکی و باورپذیر برای مخاطب بازسازی می کند (Fauconnier & Turner, 2002, p. 19).

۱-۵-۲- طحاروه سفر

طحاروه «سفر» (Journey Schema) یکی از طحاروه های بنیادین شناختی است که ریشه در تجربه زیسته انسان از حرکت هدفمند در مسیر دارد؛ یعنی جابه جایی از مبدایی به مقصدی مشخص با گذر از مسیر و با استفاده از راهنما یا وسیله ای برای هدایت (Johnson, 1999, p. 83). این ساختار ذهنی، زمینه ساز شکل گیری استعاره هایی چون «زندگی، سفر است» یا «هدایت، مسیر است» در زبان های طبیعی و متون دینی شده است. در گفتمان دینی، این طحاروه به ویژه برای بازنمایی مفاهیم انتزاعی ای چون هدایت الهی، رشد معنوی و حرکت به سوی خداوند به کار می رود. از نمونه های قرآنی این کاربرد، آیه «أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» (فاتحه: ۶) است که به صورت ظاهری، درخواست هدایت به راه راست و دینی است که خداوند بندگان خود را به آن دعوت کرده است (طوسی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۴۱؛ طبرسی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۶۶).

در روایات تفسیری شیعه، این مسیر «الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمَ» به امام علی علیه السلام تأویل شده است؛ از جمله در تفسیر عیاشی که از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند: «الصراط المستقیم: یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام» (عیاشی، بی تا، ج ۱، ص ۲۴). این تأویل، طرحواره سفر را به صورت مشخص در قالب یک مسیر معنوی بازنمایی می‌کند که خداوند آن را برای بندگانش ترسیم کرده و ولایت امام به مثابه راه و راهنما در این سفر معنوی مطرح می‌شود. در این ساختار، مبدأ حرکت وضعیت ابتدایی ایمان یا جهل است، مقصد، قرب الهی یا نجات و مسیر، همان ولایت امام است که حرکت در آن، هدایت و رشد را تضمین می‌کند. تحلیل شناختی این تأویل نشان می‌دهد که پیوند میان تجربه‌های حسی حرکت در مسیرهای فیزیکی و فهم مفاهیم انتزاعی چون هدایت و ولایت، فرایندی طبیعی در ذهن انسان است (Slingerland, 2008, p. 36). بر این اساس، استعاره «ولایت به مثابه مسیر هدایت» نه تنها نقش امام را در نظام معنایی شیعه مشخص می‌کند، بلکه به تأویل مفهومی انسجام می‌بخشد و آن را برای مخاطب قابل فهم و تجربه پذیر می‌سازد.

۵-۱-۳- طرحواره ظرف

طرحواره «ظرف» (Container Schema) یکی از بنیادی‌ترین ساختارهای شناختی در ذهن انسان است که بر مبنای تجربه زیسته «درون چیزی بودن»، «درون ریزی» و «مرز داشتن» شکل می‌گیرد. انسان از دوران کودکی، با مفاهیمی همچون ورود به فضاها یا بسته (مانند اتاق، خانه، یا ظرف غذا) آشنا می‌شود و همین تجربه‌های بدنی، به تدریج به ساختار مفهومی انتزاعی و پایدار در ذهن او تبدیل می‌شود. این طرحواره برای فهم مفاهیمی مانند: حفاظت، گنجایش، دربرگیری و انتقال مفاهیم از بیرون به درون کاربرد دارد (Lakoff, 1987, p. 271). در متون دینی و به ویژه در روایات تأویلی امامیه، از این طرحواره برای بیان ظرفیت وجودی و معنوی «قلب مؤمن» جهت دریافت هدایت و نور ولایت اهل بیت علیهم السلام استفاده شده است. یکی از روشن‌ترین نمونه‌های این کاربرد در تفسیر آیه «فَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِنْ رَبِّهِ» (زمر: ۲۲) دیده می‌شود. معنای ظاهری آیه اشاره به نوعی پذیرش قلبی اسلام دارد که همراه با تسلیم در برابر حق است (طباطبائی، بی تا، ج ۱۷، ص ۲۵۵)، اما روایات شیعی این گشودگی سینه را استعاره‌ای از قرار گرفتن نور الهی در قلب مؤمن می‌دانند. در روایتی از امام صادق علیه السلام که در بحارالانوار نقل شده، آمده است: «سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنْ شَرَحِ الصَّدرِ مَا هُوَ؟ فَقَالَ: نُورٌ يَقْدِفُهُ اللَّهُ فِي قَلْبِ الْمُؤْمِنِ فَيَنْشَرِحُ لَهُ صَدْرَهُ وَ يَنْفَسِحُ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۵، ص ۲۳۶). در برخی روایات این نور به امیرالمؤمنین علی علیه السلام تأویل شده است (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۲۴۷؛ حویزی، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۴۸۴) و در نتیجه نور در اینجا، نماد ولایت علوی تلقی شده است.

از منظر شناختی، این تأویل دقیقاً بر طرحواره ظرف مبتنی است؛ قلب مؤمن به مثابه «ظرفی معنوی» معرفی می‌شود که نور ولایت از سوی خداوند در آن قرار می‌گیرد یا ریخته می‌شود. حرکت نور از بیرون به درون، ساختار حرکتی-فضایی طرحواره را فعال می‌سازد؛ جایی که خداوند، فاعل کنش و نور، محتوای ظرف

است و قلب مؤمن، محمل یا جایگاه معنا. این بازنمایی نه تنها امکان درک مفاهیم انتزاعی ای چون ولایت، معرفت یا هدایت را فراهم می‌آورد، بلکه انسجام تأویلی و کلامی در سنت شیعه را نیز تقویت می‌کند. تحلیل شناختی نشان می‌دهد که این ساختار شناختی، ریشه در تجربه‌های جسمانی روزمره مانند پر کردن یا خالی کردن ظرف دارد و در فرهنگ دینی، برای تبیین ظرفیت درونی انسان نسبت به دریافت فیض الهی به کار گرفته می‌شود (Kövecses, 2010, p. 25). مبتنی بر این طرحواره، استعاره «قلب مؤمن، ظرف ولایت» یک الگوی مفهومی مؤثر ایجاد می‌کند که پیام دینی را برای مخاطب ملموس، تجربه‌پذیر و معنادار می‌سازد.

۵-۱-۴- طرحواره نبرد

طرحواره «نبرد» (Battle Schema) ریشه در تجربه‌های انسانی از تعارض و رقابت دارد و امکان بازنمایی مفاهیم انتزاعی مانند مبارزه معنوی و تقابل خیر و شر را فراهم می‌کند (Johnson, 1999, p. 84). در روایات تأویلی شیعه، این طرحواره برای بیان مفاهیمی مانند پذیرش ولایت در برابر باطل به کار رفته است. این طرحواره در ذیل آیه «وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ» (بقره: ۱۲۴)، در روایات تأویلی شیعی مشاهده می‌شود و واژه «ابتلا» است که زمینه‌ای برای شکل‌گیری طرحواره نبرد در این آیه فراهم می‌سازد. در روایات تفسیری شیعه، از امام صادق علیه السلام نقل شده است که مقصود از «کلمات» در این آیه ولایت ائمه علیهم السلام است و خداوند ابراهیم علیه السلام را با این امر دشوار آزمود؛ «کنا بمكة فجرى الحديث فى قول الله ﴿وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ﴾، قال: اتمهن بمحمد و على و الائمة من ولد على عليه السلام» (عیاشی، بی تا، ج ۱، ص ۵۷؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶ق، ج ۱، ص ۲۴۳). حضرت ابراهیم علیه السلام با موفقیت این ولایت را پذیرفت و به سبب این پیروزی، از جانب خداوند به مقام امامت برگزیده شد. این تأویل، میدان مفهومی آیه را از سطحی تاریخی-ظاهری به عرصه‌ای باطنی-اعتقادی می‌برد و نشان می‌دهد که پذیرش ولایت اهل بیت علیهم السلام نیازمند عبور از آزمونی سخت و درونی است.

از منظر شناختی، این روایت به‌خوبی بر اساس طرحواره «نبرد» قابل تحلیل است. در این ساختار، ابراهیم علیه السلام به‌مثابه فاعل کنش یا مبارز، در برابر آزمونی الهی (به‌عنوان دشمن یا مانع) قرار می‌گیرد. ولایت ائمه علیهم السلام به‌عنوان «کلمات»، نقشی مانند سلاح یا ابزار تعیین‌کننده در این نبرد دارد. نبرد نه فیزیکی، بلکه درونی و شناختی است؛ ابراهیم علیه السلام باید از سطح ایمان عمومی فراتر رود و به پذیرش امامت خاص برسد. با «اتمام کلمات»، او در این نبرد پیروز می‌شود و به مقام امامت نائل می‌گردد. این ساختار دقیقاً با مؤلفه‌های طرحواره نبرد همچون آزمون، تعارض، پیروزی و پاداش تطابق دارد و نمونه‌ای ارزشمند برای تبیین کارکرد طرحواره‌های شناختی در تأویل‌های شیعی است (Newby, 2007, p. 55).

۱-۵- طرحواره زایش / ظهور

طرحواره زایش/ظهور (Emergence Schema) بسان دیگر طرحواره‌های شناختی مبتنی بر تجربه زیسته آدمی است، تجربه ادراک پدیدار شدن و بیرون آمدن چیزی از درون چیز دیگر. این تجربه، پایه فهم آدمی از مفاهیمی مثل «زایش»، «تولد»، «آفرینش» و «خروج» است (Lakoff & Johnson, 1980, pp. 29-30, 32-34). معنای ظاهری آیات «مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ * بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ * ... يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللَّوْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ» (الرحمن: ۱۹-۲۲) به تلاقی دو دریای آب شور و شیرین تفسیر شده که با یکدیگر برخورد کرده و مرجان از آن‌ها تولید می‌شود (زمخشری، ۱۳۸۵، ج ۴، ص ۴۵) ولی در روایات امامی دو «دریا» به امیرالمؤمنین علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام، «برزخ» به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و «لؤلؤ و مرجان» به امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام تعبیر شده‌اند (فرات، ۱۴۱۰ق، ص ۴۶۰؛ قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۳۴۵؛ عیاشی، بی تا، ج ۲، ص ۳۰۴). این تأویل، تصویری استعاری و درعین حال معنابنید از پیدایش نسل امامت در بستر یک پیوند الهی و نورانی ارائه می‌دهد. در این ساختار معنایی، امامان به‌عنوان ثمره وحدت وجودی و قدسی علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام به‌شکلی گوهرین و برآمده از آب‌های حیات معرفی می‌شوند.

این تأویل فقط یک استعاره ادبی برای زیبایی کلام نیست، بلکه در عین حال، استعاره‌ای مفهومی است که بر طرحواره شناختی «زایش/ظهور» مبتنی است. طبق نظریه لیکاف و جانسون (۱۹۸۰، ص ۲۹-۳۰)، طرحواره «زایش» از تجربه زیسته پدیدار شدن چیزی از درون چیز دیگر ناشی می‌شود و در اینجا، مفهوم انتزاعی نسل امامت را از طریق پیوند قدسی علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام بازنمایی می‌کند. این استعاره مفهومی، با سازمان‌دهی نظام‌مند معانی در چارچوب الهیات شیعه، ولایت و امامت را به‌عنوان ثمره‌ای گوهرین و الهی در ذهن مخاطب ملموس می‌سازد. با این حال، این تأویل می‌تواند همزمان جنبه ادبی داشته باشد، زیرا زیبایی زبانی آن در خدمت جلب توجه مخاطب و تقویت تأثیرگذاری معنایی قرار می‌گیرد، که این امر با استعاره مفهومی بودن تعارضی ندارد (Fauconnier & Turner, 2002, p. 17).

از منظر شناختی، تأویل شیعی آیه «مرج البحرین...» در قالب طرحواره «زایش/ظهور» (Emergence Schema) قابل تحلیل است؛ در این چارچوب، مفاهیمی انتزاعی چون صدور ولایت، طهارت نسل و تداوم امامت از طریق استعاره‌ای تصویری درک می‌شود. ساختار شناختی این طرحواره شامل: منابع ارزشمند (بحرین = علی و فاطمه)، فرایند تلاقی و پیوند (یلتقیان)، عنصر واسطه یا عامل اتصال (برزخ = پیامبر) و نتیجه پدیدار شده یا خروجی گوهری (لؤلؤ و مرجان = حسن و حسین) است. در این تأویل، روایت با فعال‌سازی این طرحواره بدنی-شناختی، نوعی انسجام مفهومی میان ساختار طبیعی «پیدایش گوهر از دریا» و ساختار اعتقادی «ظهور امامت از بستر اهل بیت علیهم السلام» برقرار می‌سازد. مخاطب به‌واسطه تجربه زیسته خود از مفاهیم ملموسی مانند استخراج مروارید، می‌تواند مفاهیم انتزاعی ای چون نور، امامت و طهارت را به‌شکلی تصویری و باورپذیر دریافت کند.



۲-۵- تأثیر طرحواره‌ها بر تأویل مفاهیم قرآنی

طرحواره‌های شناختی نه تنها در سازمان‌دهی تأویلات شیعی نقش دارند، بلکه بر فهم و بازنمایی مفاهیم قرآنی نیز تأثیر می‌گذارند. تحلیل روایات نشان داد که این طرحواره‌ها چهار کارکرد اصلی دارند: ۱) ملموس‌سازی مفاهیم انتزاعی، ۲) تقویت انسجام مفهومی، ۳) تعدیل تأویلات بر اساس زمینه‌های فرهنگی و کلامی شیعه و ۴) پیوند مفاهیم قرآنی با تجربه‌های روزمره. در ادامه، کارکرد اول بررسی می‌شود.

۲-۵-۱- ملموس‌سازی مفاهیم انتزاعی

مفاهیم قرآنی مانند هدایت ولایت و معرفت الهی مفاهیمی انتزاعی‌اند و فهم آن‌ها نیازمند چارچوب‌های مفهومی است (Abdul-Raof, 2015, p. 68). طرحواره‌های شناختی با پیوند این مفاهیم به تجربه‌های جسمانی و فرهنگی، آن‌ها را برای مخاطبان ملموس می‌کنند. این فرآیند که ریشه در نظریه ترکیب مفهومی فوکونیه و ترنر دارد، امکان خلق معانی جدید را فراهم می‌کند (Fauconnier & Turner, 2002, p. 20). برای نمونه، در تأویل آیه نور، طرحواره «نور به مثابه هدایت» مفهوم انتزاعی هدایت را به تصویری ملموس (چراغی که مسیر را روشن می‌کند) تبدیل می‌کند. به طور مشابه، طرحواره «سفر» در تأویل آیه ۶ فاتحه، هدایت الهی را به سفری با راهنمایی اهل بیت علیهم‌السلام تبدیل می‌کند که برای مخاطبان شیعه قابل فهم و معنادار است.

۲-۵-۲- تقویت انسجام مفهومی

طرحواره‌های شناختی با ایجاد چارچوب‌های منسجم، تأویلات شیعی را به گونه‌ای سازمان‌دهی می‌کنند که با نظام کلامی و عرفانی شیعه همخوانی داشته باشند. این انسجام در تأویلات روایات به ویژه در پیوند مفاهیم قرآنی با اصل ولایت که محور الهیات شیعه است، مشهود است (طباطبایی، بی تا، ج ۱، ص ۱۷). برای نمونه، در تأویل آیه نور (نور: ۳۵)، طرحواره «نور» نه تنها مفهوم هدایت را ملموس می‌کند، بلکه آن را به ولایت اهل بیت علیهم‌السلام پیوند می‌دهد. روایتی در تفسیر قمی از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌شود که: «مشکاة در آیه، قلب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است و مصباح، نور ولایت است که به اهل بیت علیهم‌السلام منتقل شده است» (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۱۰۵).

تحلیل شناختی نشان می‌دهد که طرحواره «نور» در این روایت به عنوان یک ساختار مرکزی عمل می‌کند که عناصر مختلف (قلب پیامبر ولایت، هدایت) را در یک چارچوب مفهومی واحد ادغام می‌کند (Lakoff, 1987, p. 272). این انسجام، تأویل را از یک تفسیر ساده فراتر برده و آن را با باورهای بنیادین شیعه (مانند مرجعیت اهل بیت علیهم‌السلام) هم‌راستا می‌سازد. به طور مشابه، در تأویل آیه ۶ فاتحه، طرحواره «سفر» با معرفی اهل بیت علیهم‌السلام به عنوان «راه» به سوی خدا، مفهوم هدایت را در چارچوب ولایت محور شیعه منسجم می‌کند (عیاشی، بی تا، ج ۱، ص ۲۴). این کارکرد طرحواره‌ها با نظریه ترکیب مفهومی فوکونیه و ترنر همخوانی دارد.

که بیان می‌کند طرحواره‌ها فضاهای ذهنی مختلف را برای خلق معانی جدید پیوند می‌دهند (Fauconnier & Turner, 2002, p. 22).

این انسجام نه‌تنها در سطح یک روایت، بلکه در مجموعه روایات تفسیری شیعه دیده می‌شود. برای مثال، طرحواره «ظرف» در تأویل آیه ۷ سوره قیامت، قلب مؤمن را به‌عنوان ظرفی برای معرفت الهی معرفی می‌کند (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۳، ص ۱۳). این طرحواره در دیگر روایات، مانند تأویلات مرتبط با آیه ولایت (مانده: ۵۵)، نیز ظاهر می‌شود، جایی که قلب مؤمن به‌عنوان ظرفی برای پذیرش ولایت اهل بیت علیهم‌السلام توصیف می‌شود (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۶، ص ۴۵). این تکرار طرحواره‌ها در روایات مختلف، شبکه‌ای مفهومی ایجاد می‌کند که تأویلات شیعی را منسجم و نظام‌مند می‌سازد (Slingerland, 2008, p. 37).

۲-۳-۵- تعدیل تأویلات بر اساس زمینه‌های فرهنگی و کلامی شیعه

طرحواره‌های شناختی در روایات شیعه تحت تأثیر زمینه‌های فرهنگی و کلامی خاص این مکتب تعدیل می‌شوند که آن‌ها را از تأویلات دیگر سنت‌های اسلامی متمایز می‌کند (Abdul-Raof, 2015, p. 69). فرهنگ شیعه، با تأکید بر نقش اهل بیت علیهم‌السلام به‌عنوان واسطه‌های الهی، طرحواره‌ها را به‌گونه‌ای بازسازی می‌کند که مفاهیم قرآنی را با این اصل کلامی پیوند دهد برای نمونه، طرحواره «نور» در سنت‌های دیگر ممکن است به معرفت کلی یا هدایت الهی اشاره کند (Rahman, 1980, p. 47)، اما در روایات شیعه به‌طور خاص به ولایت اهل بیت علیهم‌السلام تأویل می‌شود. این تعدیل در روایت نقل‌شده از تفسیر قمی درباره آیه نور دیده می‌شود که نور را به «امامت» و «ولایت» محدود می‌کند (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۱۰۴). به‌طور مشابه، طرحواره «سفر» در تأویل آیه ۱۸۶ سوره بقره، با تأکید بر نقش اهل بیت علیهم‌السلام به‌عنوان راهنمای مسیر، با فرهنگ شیعی تعدیل شده است. این تعدیل ریشه در باورهای تاریخی و اجتماعی شیعه دارد که امامان را به‌عنوان رهبران معنوی و سیاسی امت می‌داند، برای نمونه: «عن ابی جعفر علیه‌السلام سألته عن عذبة الآیة ﴿وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَىٰ وَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا﴾ فقال: آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ابواب الله و سبیله و...» (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۸۶). تحلیل شناختی نشان می‌دهد که این تعدیل‌ها با تجربه‌های فرهنگی (مانند زیارت و توسل به اهل بیت علیهم‌السلام) تقویت شده و طرحواره‌ها را به ابزارهایی برای بازنمایی هویت شیعی تبدیل کرده‌اند، مانند: «أشهد أنکم ابواب الله و مفاتیح رحمته» (مشهدی، ۱۴۱۹ق، ص ۲۹۳). این فرآیند با نظریه اسلینگرلند همخوانی دارد که استدلال می‌کند ساختارهای شناختی جهانی با زمینه‌های فرهنگی خاص شکل می‌گیرند (Slingerland, 2008, p. 38).

۲-۴-۵- پیوند مفاهیم قرآنی با تجربه‌های روزمره

طرحواره‌های شناختی با ریشه در تجربه‌های جسمانی و فرهنگی، مفاهیم انتزاعی قرآنی را به تجربه‌های روزمره مخاطبان پیوند می‌دهند که این امر تأویلات را برای جامعه شیعه قابل‌فهم و معنادار می‌سازد.

(Lakoff & Johnson, 1980, p. 7). برای نمونه، طرحواره «نور» در تأویل آیه نور (نور: ۳۵) از تجربه جسمانی روشنایی (مانند نور چراغ در تاریکی) بهره می‌برد تا مفهوم ولایت را به‌عنوان هدایت الهی بازنمایی کند (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۱۰۵). این پیوند که ریشه در نظریه تجسم‌یافتگی (embodiment) دارد، نشان می‌دهد که فهم مفاهیم دینی به تجربه‌های بدنی انسان وابسته است (Johnson, 1999, p. 85). به‌طور مشابه، طرحواره «سفر» در تأویل آیه ۱۸۶ سوره بقره (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۴۵) از تجربه‌های روزمره حرکت در مسیرهای فیزیکی (مانند سفر به مقصدی مشخص) استفاده می‌کند تا هدایت الهی را به سفری معنوی تحت راهنمایی اهل بیت علیهم‌السلام تبدیل کند. این پیوند نه تنها مفهوم هدایت را ملموس می‌سازد، بلکه با تجربه‌های فرهنگی شیعه (مانند زیارت امامان) تقویت می‌شود (Kövecses, 2010, p. 28). طرحواره «نبرد» نیز در تأویل آیه ابتلاء (بقره: ۱۲۴) از تجربه‌های مبارزه و مقاومت (مانند ایستادگی در برابر دشمن) بهره می‌برد تا پذیرش ولایت اهل بیت علیهم‌السلام را به‌عنوان پیروزی خیر بر شر بازنمایی کند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۹۰). این پیوندها، تأویلات شیعی را به تجربه‌های زیسته مخاطبان نزدیک کرده و پذیرش آن‌ها را در جامعه شیعه تسهیل می‌کنند (Slingerland, 2008, p. 40).

۳-۵- انسجام و تمایز تأویلات شیعی در مقایسه با معنای ظاهری آیات

تأویلات شیعی در روایات، اغلب از معنای ظاهری آیات قرآنی فراتر رفته و لایه‌های باطنی را با تأکید بر اصل ولایت و نقش اهل بیت علیهم‌السلام آشکار می‌سازند (فیض کاشانی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۲۹؛ بروجردی، ۱۳۹۹ق، ج ۱، ص ۱۵۶). طرحواره‌های شناختی در این فرآیند نقش کلیدی دارند، زیرا نه تنها انسجام تأویلات را در چارچوب الهیات شیعه تضمین می‌کنند، بلکه آن‌ها را از تفاسیر مبتنی بر معنای ظاهری متمایز می‌سازند (Rahman, 1980, p. 48).

۱-۳-۵- مقایسه تأویلات شیعی با معنای ظاهری

برای تحلیل انسجام و تمایز تأویلات شیعی، آیات و روایات بررسی شده در قسمت‌های قبل مقایسه می‌شوند.

جدول ۱: مقایسه معنای ظاهری آیات و تأویلات شیعی با طرحواره‌های شناختی

منبع روایت	طرحواره شناختی	تأویل شیعی	معنای ظاهری	آیه
قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۱۰۴	نور (هدایت)	نور به ولایت اهل بیت <small>علیهم‌السلام</small> تأویل می‌شود	توصیف نور الهی و هدایت کلی	نور/۳۵: ﴿اللَّهُ نُورٌ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾

عیاشی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۴	سفر (هدایت)	هدایت از طریق ولایت امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small>	نزدیکی خدا به بندگان	فاتحه/۶: ﴿أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾
قمی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۲۴۷	ظرف (ظرفیت معنوی)	قلب مؤمن به عنوان ظرف نور ولایت امام علی <small>علیه السلام</small>	توصیف قلب مؤمن	زمر/۲۲: ﴿شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ﴾
عیاشی، بی‌تا، ج ۱، ص ۵۷	نبرد (خیر در برابر شر)	موفقیت در پذیرش ولایت اهل بیت <small>علیهم السلام</small> به عنوان مبارزه با باطل	امتحانات الهی ابراهیم <small>علیه السلام</small>	بقره/۱۲۴: ﴿بِكَلِمَاتٍ فَاتَمَّهَتْ﴾
فرات، ۱۴۱۰ق، ص ۴۶۰	زایش (پیدایش نسل امامت)	امام علی <small>علیه السلام</small> و حضرت زهرا <small>علیها السلام</small> باعث آفرینش حسنین <small>علیهم السلام</small>	تلاقی دریاها و خروج مروارید از آنها	رحمان/۱۹-۲۲: ﴿مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ﴾

تحلیل جدول: معنای ظاهری آیات معمولاً کلی و بدون اشاره به مصادیق خاص است (Newby, 2007, p. 56). برای نمونه، آیه نور (نور: ۳۵) به هدایت الهی اشاره دارد، اما روایات شیعه با استفاده از طرحواره «نور»، این هدایت را به ولایت اهل بیت علیهم السلام محدود می‌کنند. این تمایز ریشه در الهیات شیعه دارد که مرجعیت اهل بیت علیهم السلام را محور فهم قرآن می‌داند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۶۸). طرحواره‌های شناختی این تأویلات را منسجم می‌سازند، زیرا هر طرحواره (مانند «نور» یا «نبرد») به طور مکرر در روایات مختلف به کار رفته و شبکه‌ای مفهومی ایجاد می‌کند که مفاهیم قرآنی را با باورهای شیعی پیوند می‌دهد (Fauconnier & Turner, 2002, p. 23).

۵-۳-۲- انسجام تأویلات شیعی

انسجام تأویلات شیعی در استفاده نظام‌مند از طرحواره‌های شناختی برای پیوند مفاهیم قرآنی با اصل ولایت آشکار است. برای نمونه، طرحواره «نور» در تأویل آیه نور (نور: ۳۵) و آیه ۷ سوره قیامت (به عنوان نور معرفت در قلب مؤمن) تکرار می‌شود که نشان‌دهنده یک چارچوب مفهومی واحد است (قمی، ۱۴۰۴،

ج ۲، ص ۱۰۵؛ عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۳، ص ۱۳). این تکرار، تأویلات را به گونه‌ای سازمان‌دهی می‌کند که مفاهیم ظاهراً متفاوت (هدایت، معرفت ولایت) در یک نظام کلامی منسجم قرار گیرند. به طور مشابه، طرحواره «نبرد» در تأویلات آیه ابتلای الهی ابراهیم علیه السلام (بقره: ۱۲۴) ولایت (مائده: ۵۵) و آیه ۲۹ سوره آل عمران، ولایت را به عنوان مبارزه‌ای معنوی در برابر باطل بازنمایی می‌کند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۹۰؛ عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۱، ص ۱۳۴). این انسجام با نظریه لیکاف همخوانی دارد که استدلال می‌کند طرحواره‌ها ساختارهای ذهنی تکرارشونده‌ای هستند که معانی را در یک فرهنگ خاص نظام‌مند می‌کنند (Lakoff, 1987, p. 273). در سنت شیعه، این نظام‌مندی به تقویت هویت کلامی و فرهنگی کمک کرده و تأویلات را از تفاسیر مبتنی بر معنای ظاهری متمایز می‌سازد (Rahman, 1980, p. 49).

۳-۳-۵- تمایز تأویلات شیعی

تمایز تأویلات شیعی در استفاده از طرحواره‌ها برای تأکید بر نقش اهل بیت علیهم السلام و بُعد باطنی آیات نهفته است. برای نمونه، در حالی که معنای ظاهری آیه ابتلاء (بقره: ۱۲۴) به آزمایش‌های ابراهیم علیه السلام اشاره دارد (مشهدی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۲۹)، تأویل شیعی با طرحواره «نبرد» آن را به نبرد آن حضرت در برابر شیطان برای تبعیت از ولایت اهل بیت علیهم السلام تعبیر می‌کند این تأویل نه تنها بُعد تاریخی و کلامی شیعه را برجسته می‌کند، بلکه با استفاده از طرحواره «نبرد» ولایت را به صورت پویا و حماسی بازنمایی می‌کند (Al-Saadi, 2020, p. 80).

در مقایسه، تفاسیر سنی (مانند تفسیر طبری) آیه ابتلائات ابراهیم علیه السلام را به معنای آزمایش‌های آن حضرت در امور ظاهری و یاد شده در قرآن تفسیر می‌کنند (آلوسی، بی تا، ج ۱، ص ۳۷۳). این تفاوت نشان می‌دهد که طرحواره‌های شناختی در سنت شیعه به گونه‌ای تعدیل شده‌اند که با زمینه‌های تاریخی و فرهنگی این مکتب (مانند تأکید بر امامت) همخوانی داشته باشند (Kövecses, 2010, p. 27). این تعدیل، تأویلات شیعی را نه تنها متمایز، بلکه عمیقاً ریشه‌دار در هویت دینی و فرهنگی شیعه می‌سازد (Slingerland, 2008, p. 39).

۴-۳-۵- نظام مفهومی پایدار از طریق تکرار طرحواره‌ها

تکرار طرحواره‌های شناختی در روایات مختلف، نظام مفهومی پایداری در سنت تفسیری شیعه ایجاد کرده است که مفاهیم قرآنی را در چارچوب الهیات ولایت‌محور سازمان‌دهی می‌کند (Fauconnier & Turner, 2002, p. 25). برای نمونه، طرحواره «نور» نه تنها در تأویل آیه نور (نور: ۳۵) به کار رفته، بلکه در روایات مرتبط با آیه ۷ سوره قیامت (قلب مؤمن به عنوان ظرف نور معرفت) و آیه ۲۹ سوره آل عمران (نور ایمان در برابر کفر) نیز ظاهر می‌شود (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۱۰۵؛ عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۳، ص ۱۳؛ ج ۱،

ص ۱۳۴). این تکرار، شبکه‌ای مفهومی ایجاد می‌کند که مفاهیم هدایت، معرفت و ولایت را به صورت منسجم به هم پیوند می‌دهد (حسینی، ۱۳۹۵، ص ۹۴).

طرحواره «نبرد» نیز در تأویلات آیه ولایت (مائده: ۵۵) و آیه ۲۹ سورة آل عمران تکرار شده و ولایت را به عنوان مبارزه‌ای معنوی در برابر باطل بازنمایی می‌کند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۹۰؛ عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۱، ص ۱۳۴). این نظام‌مندی با نظریه لیکاف همخوانی دارد که تأکید می‌کند تکرار طرحواره‌ها در یک فرهنگ، نظام‌های مفهومی پایداری ایجاد می‌کند که هویت فرهنگی را تقویت می‌کنند (Lakoff, 1987, p. 274). در سنت شیعه، این نظام مفهومی نه تنها تأویلات را منسجم می‌سازد، بلکه هویت مقاومتی و ولایت‌محور شیعه را در برابر چالش‌های تاریخی و کلامی حفظ کرده است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۶۹).

نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف بررسی نقش طرحواره‌های شناختی در تأویل مفاهیم قرآنی در روایات تفسیری شیعه انجام شد و نشان داد که طرحواره‌های «نور»، «سفر»، «ظرف» و «نبرد» ابزارهایی کلیدی در سازمان‌دهی و بازنمایی تأویلات شیعی هستند. این بخش یافته‌ها را در چارچوب نظری و عملی تفسیر می‌کند، پیامدهای آن‌ها را برای علوم شناختی و مطالعات اسلامی بررسی می‌نماید، محدودیت‌های پژوهش را ارزیابی می‌کند و پیشنهاداتی برای پژوهش‌های آتی ارائه می‌دهد.

تحلیل روایات تفسیری شیعه از منابع معتبر مانند الکافی، تفسیر قمی و تفسیر عیاشی نشان داد که طرحواره‌های شناختی، از جمله «نور»، «سفر»، «ظرف»، «نبرد»، و «زایش»، ابزارهایی کلیدی برای بازنمایی مفاهیم قرآنی در چارچوب الهیات شیعه هستند. این طرحواره‌ها با پیوند فضاهای مفهومی عینی و متعالی، معانی باطنی مانند ولایت و هدایت را در قالب ساختارهای شناختی نظام‌مند ارائه می‌دهند. برای نمونه، در تأویل آیه «سبیل»، طرحواره «سفر» ولایت را به عنوان مسیری معنوی تحت هدایت اهل بیت علیهم‌السلام بازنمایی می‌کند، در حالی که طرحواره «زایش» در تأویل آیات سورة الرحمن: ۱۹-۲۲، نسل امامت را به عنوان ثمره‌ای قدسی از پیوند علی علیه‌السلام و فاطمه علیها‌السلام نشان می‌دهد. همچنین، طرحواره «نبرد» در تأویل آیه ابتلاء پذیرش ولایت را به عنوان مبارزه‌ای معنوی برای استقامت در برابر آزمون الهی بازنمایی می‌کند.

جدول ۲: خلاصه یافته‌های تحلیل طرحواره‌های شناختی در تأویلات شیعی

منبع	پیوند با فرهنگ شیعه	کارکرد شناختی	تأویل شیعی	آیه مرتبط	طرحواره
قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۱۰۵	مرجعیت اهل بیت <small>علیهم‌السلام</small>	ملموس‌سازی هدایت	ولایت اهل بیت <small>علیهم‌السلام</small>	نور: ۳۵	نور
کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۴۵	امامان به‌عنوان راهنما	بازنمایی مسیر معنوی	هدایت از طریق اهل بیت <small>علیهم‌السلام</small>	بقره: ۱۸۶	سفر
عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۳، ص ۱۳	معرفت از طریق ولایت	فهم ظرفیت معنوی	قلب مؤمن به‌عنوان ظرف معرفت	قیامت: ۷	ظرف
کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۹۰	هویت مقاومتی شیعه	بازنمایی خیر در برابر شر	ولایت علی <small>علیه‌السلام</small> به‌عنوان مبارزه	مائده: ۵۵	نبرد
فرات، ۱۴۱۰ق، ص ۴۶۰	پاکی و طهارت اهل بیت <small>علیهم‌السلام</small>	آگاهی از سرشت اهل بیت <small>علیهم‌السلام</small>	آفرینش ائمه از امام علی <small>علیه‌السلام</small> و حضرت زهرا <small>علیها‌السلام</small>	الرحمن: ۱۹-۲۲	زایش

این یافته‌ها تأیید می‌کنند که طرحواره‌های شناختی نه‌تنها فرآیندهای ذهنی مفسران شیعی را هدایت می‌کنند، بلکه تأویلات را به‌گونه‌ای شکل می‌دهند که با هویت کلامی و فرهنگی شیعه همخوانی داشته باشند. این انسجام و تمایز، سنت تفسیری شیعه را به‌عنوان یک نظام منسجم و پویا در مطالعات اسلامی برجسته می‌سازد.

از منظر مطالعات اسلامی، این پژوهش تأیید می‌کند که روایات تفسیری شیعه، با تأکید بر مرجعیت اهل بیت علیهم‌السلام، تأویلات را به‌گونه‌ای شکل می‌دهند که با الهیات ولایت‌محور هم‌راستا باشند. طرحواره‌ها این تأویلات را نه‌تنها منسجم، بلکه عمیقاً ریشه‌دار در هویت فرهنگی و تاریخی شیعه می‌سازند. مقایسه با

تفاسیر اهل تسنن نشان داد که تأویلات شیعی، با استفاده از طرحواره‌های فرهنگ‌محور، از تفاسیر مبتنی بر معنای ظاهری متمایزند.

یافته‌های این تحلیل پیامدهای مهمی در علوم شناختی و مطالعات اسلامی دارند. نخست، این پژوهش نشان داد که طرحواره‌های شناختی ابزارهایی جهانی اما فرهنگ‌محور برای فهم متون دینی هستند. این امر با دیدگاه اسلینگرلند همخوانی دارد که استدلال می‌کند ساختارهای شناختی در فرهنگ‌های مختلف تعدیل می‌شوند. در سنت شیعه، طرحواره‌ها با تأکید بر ولایت و نقش اهل بیت علیهم‌السلام، تأویلات را به گونه‌ای شکل داده‌اند که با الهیات و فرهنگ شیعه هم‌راستا باشند.

دوم، این یافته‌ها به غنای مطالعات میان‌رشته‌ای کمک می‌کنند. با پیوند علوم شناختی و تفسیر شیعی، این پژوهش چارچوبی نوین برای تحلیل متون دینی ارائه می‌دهد که می‌تواند در دیگر سنت‌های اسلامی یا ادیان نیز به کار رود. سوم، شناسایی طرحواره‌ها درک عمیق‌تری از فرآیندهای شناختی دخیل در تفسیر دینی فراهم می‌کند که می‌تواند در آموزش علوم دینی یا گفت‌وگوی بین‌فرهنگی مفید باشد.

این پژوهش نشان داد که طرحواره‌های شناختی «نور»، «سفر»، «ظرف»، «نبرد» و «زایش» ابزارهایی کلیدی در تأویل مفاهیم قرآنی در روایات تفسیری شیعه هستند. این طرحواره‌ها با ملموس‌سازی مفاهیم انتزاعی، تقویت انسجام مفهومی و تعدیل تأویلات بر اساس زمینه‌های شیعی، تأویلات را منسجم، متمایز و ریشه‌دار در هویت شیعه می‌سازند. این یافته‌ها نه تنها به درک عمیق‌تر فرآیندهای شناختی در تفسیر دینی کمک می‌کنند، بلکه پلی میان علوم شناختی و مطالعات اسلامی ایجاد می‌نمایند. با وجود محدودیت‌ها، این پژوهش چارچوبی نوین برای تحلیل متون دینی ارائه می‌دهد که می‌تواند مبنایی برای پژوهش‌های آتی باشد.

فهرست منابع

قرآن کریم.

۱. ابن شهر آشوب، محمد بن علی (۱۳۷۶ق). مناقب آل ابی طالب، نجف: مکتبه الحیدریه.
۲. بروجردی، سیدحسین (۱۳۹۹ق). جامع احادیث الشیعه، قم: مکتبه العلمیه.
۳. حویزی، عبدعلی بن جمعه (۱۴۱۲ق). نور الثقلین. قم: موسسه اسماعیلیان.
۴. شهبازی، علی اصغر؛ شیخی، علیرضا (۱۴۰۰). «تحلیل شناختی اقسام طرحواره‌های تصویری امثال در نهج البلاغه»، پژوهشنامه نهج البلاغه، شماره ۳۵، صص ۱۹-۳۵. DOI: 10.22084/nahj.2021.23986.2643
۵. داودی، عارفه؛ جلالی کندی، سهیلا (۱۳۹۹). «بررسی طرحواره‌ای استعاره‌های تقوادر خطبه‌های نهج البلاغه بر مبنای مدل ایوانز و گرین»، تحقیقات علوم قرآن و حدیث، شماره ۴۵، صص ۹۱-۱۲۵. DOI: 10.22051/tqh.2020.28771.2659
۶. طباطبایی، سیدمحمدحسین (بی تا). المیزان فی تفسیر القرآن، قم: منشورات جامعه المدرسین.
۷. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۵ق). مجمع البیان، بیروت: موسسه الأعلمی للمطبوعات.
۸. طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق). جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دارالمعرفه.
۹. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). التبیان فی تفسیر القرآن، بی جا: مکتب الاعلام الاسلامی.
۱۰. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۸۳). تفسیر القرآن الکریم، قم: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
۱۱. صفار، محمد بن حسن (۱۴۰۴ق). بصائر الدرجات، تهران: منشورات اعلمی.
۱۲. عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ق). تفسیر عیاشی، تهران: مکتبه العلمیه الإسلامیه.
۱۳. فیض کاشانی، ملامحسن (۱۴۱۶ق). الصافی، قم: موسسه هادی.
۱۴. قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴ق). تفسیر قمی، قم: دارالکتاب.
۱۵. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). الکافی، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
۱۶. کوفی، فرات بن ابراهیم (۱۴۱۰ق). تفسیر فرات الکوفی، تهران: موسسه چاپ و نشر وابسته به وزارت ارشاد.
۱۷. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق). بحار الانوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۸. مشهدی، میرزامحمد (۱۴۱۹ق). المزار، قم: موسسه نشر اسلامی.
۱۹. _____ (۱۴۰۷ق). کنز الدقائق، قم: موسسه نشر اسلامی.
۲۰. نصر، سیدحسین (۲۰۰۷). قرآن و معنویت اسلامی، تهران: حکمت.
21. Abdul-Raof, H. (2015). Qur'an Translation: Discourse, Texture and Exegesis. London: Routledge.
22. Al-Saadi, Q. (2020). Cognitive approaches to Qur'anic metaphor. Journal of Islamic Studies, 31(1), 77-92.
23. Barsalou, L. W. (1999). Perceptual symbol systems. Behavioral and Brain Sciences, 22(4), 577-660.
24. Bar-Asher, M. M. (1999). Scripture and Exegesis in Early Imāmī Shiism. Leiden: Brill; Jerusalem: Magnes Press.



25. Fauconnier, G., & Turner, M. (2002). *The Way We Think: Conceptual Blending and the Mind's Hidden Complexities*. New York: Basic Books.
26. Gibbs, R. W. (2006). *Embodiment and Cognitive Science*. Cambridge: Cambridge University Press.
27. Izutsu, T. (2002). *Ethico-Religious Concepts in the Qur'an*. Montreal: McGill-Queen's University Press.
28. Johnson, M. (1999). *Philosophy in the Flesh: The Embodied Mind and Its Challenge to Western Thought*. New York: Basic Books.
29. Kövecses, Z. (2010). *Metaphor: A Practical Introduction* (2nd ed.). Oxford: Oxford University Press.
30. Lakoff, G. (1987). *Women, Fire, and Dangerous Things: What Categories Reveal about the Mind*. Chicago: University of Chicago Press.
31. Lakoff, G., & Johnson, M. (1980). *Metaphors We Live By*. Chicago: University of Chicago Press.
32. Mir, M. (1991). *Dictionary of Qur'anic Terms and Concepts*. New York: Garland Publishing.
33. Newby, G. D. (2007). *The Making of the Last Prophet: A Reconstruction of the Earliest Biography of Muhammad*. Columbia: University of South Carolina Press.
34. Rahman, F. (1980). *Major Themes of the Qur'an*. Chicago: University of Chicago Press.
35. Rippin, A. (2006). *The Blackwell Companion to the Qur'an*. Oxford: Blackwell Publishing.
36. Saeed, A. (2006). *Interpreting the Qur'an: Towards a Contemporary Approach*. London: Routledge.
37. Slingerland, E. (2008). *What Science Offers the Humanities: Integrating Body and Culture*. Cambridge: Cambridge University Press.
38. Turner, M. (1996). *The Literary Mind: The Origins of Thought and Language*. Oxford: Oxford University Press.
39. Wensinck, A. J. (1986). *The Muslim Creed: Its Genesis and Historical Development*. London: Frank Cass.
40. Zlatev, J. (2007). Embodiment, language, and mimesis. In T. Ziemke, J. Zlatev, & R. M. Frank (Eds.), *Body, Language, and Mind* (Vol. 1, pp. 129-151). Berlin: Mouton de Gruyter.